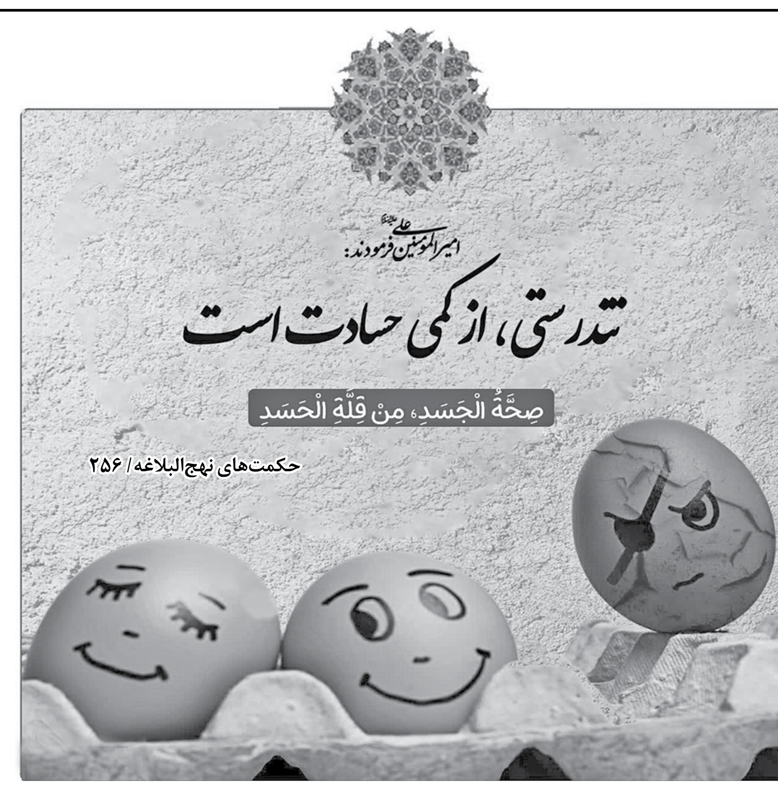

بیماری حسادت و راه درمان آن

فرشته محیطی

حسود کسی است که با آرزوی زوال نعمت دیگران، همواره در تب و تاب است و هرگز آسوده خاطر نیست؛ زیرا وقتی نعمت دیگری را می‌بیند، از نظر روانی و روحی فرو می‌پاشد و از خشم به خویش می‌پیچد؛ چون کاری نمی‌تواند بکند، بسیار رنج می‌برد و در اندوه و غم فرو می‌رود. البته گاه حسادت از یک حالت روانی و روحی و امری نفسانی و باطنی، به مرحله فعلیت و ظهور می‌رسد و شخص در رفتارها و فعل خویش حسادت را بروز می‌دهد؛ این مرحله که بس خطرناک است، همان حسادت فعلی است که مانند فعلی از افعال انسانی، تجسمات و ظهورات خارجی دارد که از جمله اقدام برای حذف نعمت دیگری یا حتی حذف شخص است.

حسادت موجب می‌شود شخص با آنکه حق را می‌داند و می‌شناسد، دروغ بگوید و حقیقت را کتمان کند. البته ممکن است این دروغگویی در رفتار منافقانه نیز خودش را نشان دهد و شخص چیزی را بگوید و کاری دیگر را انجام دهد که نوعی دروغ فعلی و منافقانه است. این رفتار خواه براساس حسادت یا هر عاملی دیگر باشد، گناهی بزرگ است.

به سخن دیگر، در حسادت فعلی، حسود به سه ساحت شخص و شخصیت و شاخص‌های دارنده نعمت وارد می‌شود و سعی در حذف دارد. این‌گونه است که گاه شاخص‌ها را با اتهامات و بهتان مورد حمله قرار می‌دهد و گاه دیگر شخصیت را می‌کوبد و اگر موفقیتی نیابد به حذف شخص می‌پردازد و او را می‌کشد تا این‌گونه خشم خویش را فرونشاند و از رنج درونی، خود را رها کند. خدا در قرآن بیان می‌کند که چگونه حسودان در عرصه‌های گوناگون پیش گفته ورود کرده و حتی قابیل به حذف و کشتن‌هابیل اقدام کرد؛ زیرا موفقیت‌ها و کامیابی‌های برادرش را نزد خدا تاب نیاورد. چنین فردی به سبب حسادت چنان دچار بحران می‌شود که در شکل بغی و تجاوز علیه قوانین قیام می‌کند و رفتار مجرمانه‌ای را در پیش می‌گیرد. بنابراین، نوعی ارتباط میان حسادت فعلی و بغی ایجاد می‌شود.

آثار زیانبار حسادت

بی‌گمان برای شناخت ارزشمندی و ضدارزشی بودن هر امری از جمله حالات و امور باطنی و نفسانی، شناخت آثار خوب و بد آن، نقش اساسی دارد. با نگاهی به آثار زیانبار بلکه خطرناک حسادت می‌توان گفت که حسادت حتی در ساحت ذهنی و قلبی و نفسانی می‌تواند خطرناک و امری ضد ارزشی باشد، چه رسد که به مقام فعلیت برسد و در رفتار حسود ظهور یابد. از نظر آموزه‌های قرآن، مهم‌ترین آثار زیانبار و خطرناک حسادت نفسانی و فعلی عبارتند از:

۱.قتل: خطرناک‌ترین اثر حسادت، حسادتی است که زمام امور اراده و فعل شخص را در اختیار گیرد و در مقام رفتار و افعال به نمایش دارد. حسادت فعلی، دیگر حالت نفسانی باطنی نیست، بلکه همانند دزدی یک عمل و رفتار خارجی و ظاهری است. شخص در هنگام ابتلا به حسادت فعلی، کارهای خطرناکی انجام می‌دهد که از جمله آنها قتل است؛ در این حالت حسود، به حذف شخص دارنده نعمت اقدام می‌کند و او را می‌کشد. این حالت بین فرزندان آدم(ع) اتفاق افتاد و یکی از آنان دیگری را به خاطر قبولی قربانی در پیشگاه خدا می‌کشد(مائده، آیات ۲۷ و ۳۰)؛ بر اساس روایتی از امام صادق(ع) قتل‌هابیل توسط برادرش قابیل به سبب حسادت قابیل بوده است.(تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۱۰؛ حدیث، آیه ۱۲۵) همچنین بر اساس گزارش‌های قرآنی، همین اتفاق پس از خواب پیامبری حضرت یوسف(ع) در میان فرزندان حضرت یعقوب(ع) افتاد تا جایی که پیشنهاد حذف شخص یوسف(ع) به عنوان یکی از گزینه‌ها مطرح می‌شود، هر چند که اقدام عملی انجام نمی‌شود و او را نمی‌کشند و فقط در چاه می‌اندازند.(یوسف، آیات ۵ تا ۹)

۲. کفر: حسادت نسبت به دیگری می‌تواند شخص را از پذیرش حق و ایمان بازدارد و به کفر مبتلا کند؛ یعنی با آنکه حق را می‌شناسد، ولی چون نمی‌تواند آن را در دیگری و از دیگری بپذیرد، از روی حسادت، ایمان نمی‌آورد و کفر می‌ورزد. خدا بیان می‌کند که ریشه کفر ورزی یهود نسبت به پیامبر(ص) همین حسادت آنها نسبت به آن حضرت بود؛ چون نمی‌توانستند بپذیرند که از فرزندان اسماعیل(ع) کسی به پیامبری برسد و دوست داشتند که پیامبر آخرزمان از نسل اسحاق(ع) باشد. بنابراین، با آنکه حقانیت آن حضرت(ص) را می‌دانستند و به طور کامل نسبت به ایشان شناخت داشتند، اما صرفا به سبب حسادت‌ورزی ایمان نیاوردند و به اسلام و پیامبری آن حضرت کفر ورزیدند.(بقره، آیات ۸۹ و ۹۰) اصولا اهل کتاب خود را در مرتبتی می‌دانستند که پیامبری را شایسته خویش می‌دانستند و غیر اهل کتاب را توده مردم می‌دانستند که شایسته و لیاقت کسب مقام پیامبری را ندارند؛ از همین رو، وقتی پیامبری از غیر اهل کتاب معرفی می‌شود، با آنکه به حقانیت آن حضرت(ص) معرفت داشتند، اما زیر بار پیامبری ایشان نرفتند و کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند. (نساء، آیات ۵۱ و ۵۴)

۳. ایمان به جبت و طاغوت از روی لجاجت: حسادت نه تنها موجب می‌شود که به اسلام گرایش نیابند، بلکه حتی به چیزی ایمان بیاورند که خود آن را باطل دانسته و نسبت به آن کافر هستند. بر اساس گزارش‌های قرآنی، برخی از یهودیان از جمله کعب بن اشرف برای جلب اعتماد مشرکان و از روی لجاجت، به دو بت جبت و طاغوت سجده کردند و این‌گونه ایمان خویش را به آنها نشان دادند، در حالی که باید نسبت به بتان کفر می‌ورزیدند؛ اما به سبب حسادت به کاری اقدام کردند که حتی در شریعت تورات گناه و حرام بوده و شخص را از دایره ایمان به کفر وارد می‌کند.(نساء، آیات ۵۱ و ۵۴؛ مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۹۳)

حسادت عامل گرایش انسان به گمراهی و نیز ظلم و ستم به کسی است که دارای نعمتی است که حسود نسبت به آن حسادت می‌ورزد. حسادت برادران یوسف موجب شد تا به ایشان ظلم کرده و او را به چاه اندازند و از پدر جدا سازند و فراق میان آنان را موجب شوند.

۴. بغی و تجاوزگری: از دیگر آثار حسادت فعلی می‌توان به بغی و تجاوزگری حتی نسبت به قوانین شریعتی که خود بدان ایمان دارند، اشاره کرد. این عمل در میان یهودیان نسبت به پیامبری حضرت محمد(ص) به خوبی دیده می‌شود و یهودیان و اهل کتاب با آنکه حقیقت پیامبری ایشان را شناختند، در مقام تجاوزگری و بغی حتی نسبت به آموزه‌ها و قوانین شریعت تورات و انجیلی بر آمده و به انکار پیامبری حضرت محمد(ص) پرداختند و حتی رفتارهای جنگ‌طلبانه را در ساحت همکاری با بت‌پرستان و مشرکان در پیش گرفتند.(همان؛ بقره، آیات ۸۹ و ۹۰) بر اساس گزارش‌های قرآنی، علت کفر یهود نسبت به حضرت محمد(ص) با علم به حقانیت آن حضرت و شریعت محمدی(ص)، حسادتی است که در قالب بغی و تجاوزگری به نمایش درآمد(المیزان، ج ۱، ص ۲۲۲) و با همکاری با بت‌پرستان مکه و مدینه و جنگ علیه پیامبر و مسلمانان به اوج خود رسید.

۵. مبارزه با دین اسلام: حسادت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های دشمنان دین برای بازگرداندن اهل ایمان از اسلام و شریعت پیامبر(ص) است.(بقره، آیه ۱۰۹) براساس گزارش‌های روایی معتبر مشرکان و یهود مدینه پس از ورود پیامبر(ص) به این شهر، به اشکال گوناگون به اذیت و آزار پیامبر(ص) و یارانش می‌پرداختند تا آنان دست از ایمان و اسلام بردارند و به شرک و بت‌پرستی بگروند. در صدر اسلام این‌گونه نبود که مبارزه همگان با اسلام تنها به سبب گرایش به بت‌پرستی و شرک باشد، بلکه یهودیان اهل توحید و یکتاپرستی، تنها به سبب حسادت نسبت به پیامبر(ص) به مبارزه با آن حضرت و اسلام پرداختند؛ این در حالی است که پیامبر(ص) نیز دعوت به توحید و یکتاپرستی می‌کرد و با شرک و بت‌پرستی مبارزه می‌کرد، اما مدعیان یکتاپرستی و مبارزه با شرک، به سبب حسادت در کنار بت‌پرستان و مشرکان علیه اسلام و یکتاپرستی به مبارزه پرداختند و به اذیت و آزار پیامبر(ص) و مؤمنان اقدام کردند.(همان؛ الدر المنثور، سیوطی شافعی، ج ۱، ص ۲۶۱)

۶. ظلم و گمراهی: حسادت عامل گرایش انسان به گمراهی و نیز ظلم و ستم به کسی است که دارای نعمتی است که حسود نسبت به آن حسادت می‌ورزد. حسادت برادران یوسف موجب شد تا به ایشان ظلم کرده و او را به چاه اندازند و از پدر جدا سازند و فراق میان آنان را موجب شوند.(یوسف، آیات ۸ و ۸۹)

۷. شرّ آفرینی: حسود در مقام حسادت فعلی کارهایی را انجام می‌دهد که شرّ است و زیان آن به محسود و دارنده نعمت می‌رسد.(فلق، آیه ۵)

۸. ندامت: ندامت از دیگر آثار حسادت به‌ویژه حسادت فعلی است؛ چنان‌که فرزند آدم(ع) پس از کشتن برادرش به دنبال حسادت، پشیمان شد.(مائده، آیات ۲۷ تا ۳۱)

۹. دروغ: حسادت یهود نسبت به پیامبری حضرت محمد(ص) موجب دروغگویی آنان و ادعای هدایت یافته‌تر بودن مشرکان بت‌پرست مکه نسبت به مسلمانان توحیدپرست می‌شود(نساء، آیات ۵۱ و ۵۴)؛ زیرا منظور از «ناس» در آیه و کاربردهای یهودی، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) هستند که مورد حسادت یهودیان قرار گرفتند.(تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۰ تا ۲۹۱، احادیث شماره ۲۲۹ و ۳۰۱ و ۳۰۴) پس حسادت موجب می‌شود شخص با آنکه حق را می‌داند و می‌شناسد، دروغ بگوید و حقیقت را کتمان کند. البته ممکن است این دروغگویی در رفتار منافقانه نیز خودش را نشان دهد و شخص چیزی را بگوید و کاری دیگر را انجام دهد که نوعی دروغ فعلی و منافقانه است.(صف، آیات ۲ و ۳) این رفتار خواه براساس حسادت یا هر عاملی دیگر باشد، گناهی بزرگ است.(همان)

۱۰. انکار حق: حسادت موجب می‌شود تا شخص با آنکه حق را می‌شناسد، به انکار آن پردازد و علیه آن رفتار شدید داشته باشد؛ چنان‌که اهل کتاب نسبت به پیامبر(ص) داشتند؛ یعنی پس از شناخت کامل حق حاضر نشدند به ایشان ایمان آورند و حتی نسبت به آن کفر ورزیدند و راه اسلام را بستند.(همان؛ بقره، آیه ۱۰۹)

۱۱. انکار پیامبری: انکار پیامبری پیامبران از جمله پیامبر مکرم اسلام(ص) از جمله آثار مخرب و زیانبار حسادت با علم به حقانیت آن است؛ زیرا شخص حسود به «بغی» گرایش می‌یابد و حاضر نیست تا تن به حق دهد و آن را اثبات کند.(آل عمران، آیه ۱۹)

۱۲. بروز دشمنی شیطان: حسادت زمینه‌ای برای بروز دشمنی شیطان با انسان است.(یوسف، آیات ۵ و ۸)

۱۳. توطئه: حسادت باعث می‌شود تا شخص برای ضربه زدن به شخص و شخصیت دارای نعمت دست به توطئه بزند و حتی قتل را مرتکب شود. حسادت اهل کتاب نسبت به پیامبر(ص) و توطئه‌های آنان و حسادت برادران یوسف(ع) و یا قابیل عامل اصلی توطئه و قتل بوده است.(آل عمران، آیات ۷۲ و ۷۳؛ مائده، آیات ۲۷ تا ۲۹؛ یوسف، آیات ۵ و ۸)

۱۴. سرزنش: کسی که حسادت می‌کند انسان سالم و دارای صفات پسندیده نیست، بلکه انسانی با ملکه زشت حسادت است که افکار و رفتارش مورد سرزنش اهل حق قرار می‌گیرد و خدا این افراد را نیز مورد سرزنش قرار می‌دهد و آن را امری ضد ارزشی و ناپسند می‌داند.(بقره، آیات ۱۰۹ و ۲۱۳؛ آل عمران، آیه ۱۹؛ نساء، آیه ۵۴؛ شوری، آیه ۱۴)

قرآن می‌فرماید حسودان بدترین مردمان در میان خلق هستند که برای در امان ماندن از شرورشان راهی جز پناهجویی به خدا نیست؛ زیرا همان نهانکاری و مخفی کردن حسادت موجب می‌شود تا انسان نداند چه هنگام و چگونه می‌توانند زیان برسانند و تنها خدا می‌تواند شرور آنان را دفع کند؛ زیرا هم آگاه به آشکار و نهان مردم است و هم توانا به هر چیزی.

۱۵. بازگشت زیان به حسود: حسود نمی‌داند که عواقب حسادت او پیش از آنکه به دیگری برسد، به خود او باز می‌گردد و خود وی گرفتار عواقب حسادت خویش می‌شود. پس اگر حسود مثلا امید ضلالت برای اهل ایمان دارد، خود او گرفتار ضلالت می‌شود و از ایمان دور می‌گردد و از آثار ایمان بی‌بهره می‌شود.(آل عمران، آیه ۶۹)

۱۶.خشم الهی: کسانی که گرفتار حسادت می‌شوند، خود را گرفتار خشم الهی در دنیا و عذاب خوارکننده اخروی می‌کنند. این مسئله درباره حسودان کفرپیشه قطعی است.(بقره، آیه ۹۰) خدا آنان را به دوزخ می‌افکند و گرفتار آتش می‌کند.(نساء، آیات ۵۴ و ۵۵) حسودان در حقیقت نسبت به قسمت الهی و فضل و تفضلات خدا واکنش منفی نشان می‌دهند و با این کار خویش رفتاری زشت نسبت به نعمت‌ها و تفضلات الهی و مقدرات و قسمت‌ها و مشیت‌ها و قضای الهی دارند.(فلق، آیه ۵؛ نساء، آیه ۵۴) نهی از حسد در آیات برای رهایی از خشم الهی است؛ زیرا حسادت از صفات نکوهیده است.(نساء، آیه ۳۲)

حسودان در حقیقت نسبت به قسمت الهی و فضل و تفضلات خدا واکنش منفی نشان می‌دهند و با این کار خویش رفتاری زشت نسبت به نعمت‌ها و مقدرات و قسمت‌ها و مشیت‌ها و قضای الهی دارند.

درمان حسادت

از آنجا که حسادت برای دیگران و خود حسود زیانبار است، لازم است تا با این بیماری روانی و صفت بسیار خطرناک مبارزه شود و به درمان بیمار پرداخت تا از این بیماری رها شود.

یکی از راه‌های مبارزه با حسود و حسادتش، اجتناب از دوستی با اوست؛ این کار در حقیقت نوعی طرد اجتماعی نسبت به افراد حسود است.(نساء، آیه ۸۹)

البته مشکل درباره حسودان این است که آنان در بسیاری از موارد حسادت خویش را نهان می‌کنند و گاه از در دوستی می‌آیند، بنابراین، بهترین شیوه آن است که انسان از شرور حسودان به خدا پناه ببرد.(فلق، آیات ۱ تا ۵) از نظر قرآن، حسودان بدترین مردمان در میان خلق هستند که برای در امان ماندن از شرورشان راهی جز پناهجویی به خدا نیست؛ زیرا همان نهانکاری و مخفی کردن حسادت موجب می‌شود تا انسان نداند چه هنگام و چگونه می‌توانند زیان برسانند.(همان) خدا می‌تواند شرور آنان را دفع کند؛ زیرا هم آگاه به آشکار و نهان مردم است و هم توانا به هر چیزی.(همان)

وقتی انسان نسبت به حسادت حسودان آگاهی یافت، باید با لطائف‌الحیل و سخنان و کارهایی، تلاش در فروکش کردن خشم و حسادت آنان کند.(مائده، آیات ۲۷ و ۲۸) بر اساس آموزه‌های قرآن، همه انسان‌ها در معرض خطر حسادت حتی حسادت فعلی حسودان هستند. این‌گونه است که پیامبر(ص) و مؤمنان که از فضل الهی و نعمت‌های خاص هدایت برخوردارند بیشتر از دیگران در معرض خطر حسادت و آثار و آسیب‌های آن هستند؛ بنابراین لازم است تا به خدا پناه ببرند. (فلق، آیات ۱ تا ۵)

ریشه حسادت در آشکار شدن برخی از فضائل و نعمت‌هاست، بنابراین، نهان کردن و عدم ذکر فضائل حسادت برانگیز می‌تواند جلو حسادت را بگیرد و انسان را در امنیت نگه دارد.(یوسف، آیه ۵) رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: اسْتَعِینوا علی قَضاءِ حَوائجِکُم بالکِتْمانِ، فإنّ کُلَّ ذی نِعمَةٍ مَحسُودٌ؛ در برآوردن نیازهای خود از کتمان کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود.(شرح نهج‌البلاغة: ج۱ص ۳۱۶)

البته جهل انسان به مشیت الهی و قسمت و مقدرات(بقره، آیه ۱۰۵)، اندک بودن دانش دینی انسان نسبت به حقایق هستی(نساء، آیات ۵۱ و ۵۲) و ضعف خداشناسی و جهل به حکمت آنها(نساء، آیه ۳۲) و همچنین شیطنت شیطان(یوسف، آیه ۵) می‌تواند در ایجاد حسادت در اشخاص تاثیر داشته باشد؛ بنابراین، توجه به این امور در درمان و مبارزه این رذیلت پست و بیماری خطرناک می‌تواند بسیار مفید و سازنده باشد و از تهدیدات و آسیب‌های آن در امان نگه دارد.

از نظر قرآن، انسان باید به جای حسادت، از خدا بخواهد تا فضلی که به دیگران داده به او نیز عنایت کند نه آنکه آرزو کند دیگری را از فضیلتی محروم کند و با دعا کردن یا رفتاری، برای زوال نعمت و فضیلتی در دیگری تلاش نماید.(نساء، آیه ۵۴)

همچنین اگر انسان بداند که هر کسی به چیزی از نعمت‌ها و فضل الهی می‌رسد که برایش مقدر شده باشد، دیگر دنبال حسادت نمی‌رود و به مشیت الهی رضا می‌دهد و برای بهره‌مندی خویش دعا و تضرع می‌کند تا اگر فضیلتی برای او مقدر نشده به اراده الهی مقدر شود؛ زیرا خدا می‌تواند در ام‌الکتاب تصرف داشته و چیزی را محو یا اثبات کند.(رعد، آیه ۳۹)

قیامت روز حسرت و افسوس

حسین سعیدی

می‌گویند گروهی با خضر(ع) برای آب حیات به درون ظلمات رفتند؛ هنگام بازگشت پاهایشان به چیزهایی برخورد می‌کرد. از خضر پرسیدند: اینها چیست؟ خضر فرمود: چیزی است که هر که بردارد یا برندارد، حسرت و افسوس می‌خورد.

همراهان سه گروه شدند، برخی گفتند: بهتر است بی‌خیال شویم و خود را به زحمت بارکشی نیندازیم؛ برخی دیگر گفتند: حالا کمی برمی‌داریم ببینیم چه چیزی در وادی ظلمات است؛ گروه سوم گفتند: تا می‌توانیم از این‌جا برمی‌داریم؛ زیرا در ظلمات که آب حیات است، حتما چیزهای پرارزشی است، پس حتی بیش از توان خود برداشتند و به سختی از ظلمات بیرون آمدند. وقتی به وادی نور وارد شدند، همگان افسوس خوردند؛ زیرا چیزهایی که در وادی ظلمات بود، انواع گوهر و سنگ‌های قیمتی و با ارزش بود که در وادی نور به کار می‌آمد و در وادی نور از آن خبری نبود. نسبت دنیا به آخرت این‌گونه است؛ زیرا دنیا وادی ظلمات است تا جایی که خدا می‌فرماید این‌جا ظلمات فوق ظلمات یا به تعبیر دیگر، ظلمات سه‌گانه‌ای است که اگر انسان دستش را در برابر چشمش بگیرد، نمی‌تواند آن را ببیند. در این وادی ظلمات، هر کسی باید ره‌توشه آخرت برگیرد که دنیا کشتزار آخرت است. این ره‌توشه آخرت که تقوای الهی نامیده می‌شود، با مجموعه‌ای از اعمال واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه به دست می‌آید؛ هر عمل واجب و مستحبی، گوهری از تقوای الهی به دست آدمی می‌دهد که بهشت انسان را می‌سازد و ترک هر حرام و مکروهی نیز انسان را از دوزخ دور نگه می‌دارد.

از نگاه قرآن، انسان در دنیا در حالت «خسران» است و سرمایه‌های وجودی و الهی خویش را دم به دم از دست می‌دهد؛ مگر آنکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد و توصیه به حق و توصیه به صبر داشته باشد؛ این چهارگانه همان ره‌توشه آخرت و گنجی است که انسان از ظلمات دنیا به آخرت می‌برد و جهان خویش را بدان می‌سازد؛ زیرا جهان آخرت خواه بهشت و خواه دوزخ، چیزی جز همان اعمال انسان نیست که در دنیا انجام داده است.

روز قیامت، روز حسرت همگانی

روز قیامت «یوم الحسره» است(مریم، آیه ۳۹)؛ زیرا هر کسی که ره‌توشه از دنیا برگرفته باشد یا نگرفته باشد، آن روز افسوس و حسرت می‌خورد. از نگاه قرآن، انسان در دنیا در حالت «خسران» است و سرمایه‌های وجودی و الهی خویش را دم به دم از دست می‌دهد؛ مگر آنکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد و توصیه به حق و توصیه به صبر داشته باشد(عصر، آیات ۱ تا ۳)؛ چرا که این چهارگانه همان ره‌توشه آخرت و گنجی است که انسان از ظلمات دنیا به آخرت می‌برد و جهان خویش را بدان می‌سازد؛ زیرا جهان آخرت خواه بهشت و خواه دوزخ، چیزی جز همان اعمال انسان نیست که در دنیا انجام داده است(کهف، آیه ۴۹؛ آل عمران، آیه ۳۰)؛ پس اگر تقوای الهی باشد، بهشتی از اعمال نیک همراه با افزایش بر اساس تفضل و زیادت و عنایتی از خدا خواهد داشت(ق، آیات ۳۱ تا ۳۵)؛ و اگر فجور در پیش گرفته باشد، اعمال زشت او دوزخی را می‌سازد که گاه خود انسان دوزخ خودش است بی‌آنکه حتی خدا چیزی بر آن بیفزاید؛ زیرا جزای ظالمان همان جزای متناسب و برابر بی‌هیچ زیادت و نقصانی است.(نبأ، آیات ۲۱ تا ۲۶)

دنیا وادی ظلمات است تا جایی که خدا می‌فرماید این‌جا ظلمات فوق ظلمات یا به تعبیر دیگر، ظلمات سه‌گانه‌ای است که اگر انسان دستش را در برابر چشمش بگیرد، نمی‌تواند آن را ببیند. در این وادی ظلمات، هر کسی باید ره‌توشه آخرت برگیرد که دنیا کشتزار آخرت است. این ره‌توشه آخرت که تقوای الهی نامیده می‌شود، با مجموعه‌ای از اعمال واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه به دست می‌آید؛ هر عمل واجب و مستحبی، گوهری از تقوای الهی به دست آدمی می‌دهد که بهشت انسان را می‌سازد و ترک هر حرام و مکروهی نیز انسان را از دوزخ دور نگه می‌دارد.

حسرت کافران و ظالمان

خدا در قرآن می‌فرماید: کافران از اصحاب شمال در قیامت در آن روز حسرت می‌خورند که چیزی ندارند و در دنیا با آن همه کارهایی که می‌توانستند بکنند و آخرت خویش را بسازند، کاری نکرده‌اند.

آنان با انکار قیامت بی‌هیچ حجت و دلیلی، در روز حسرت، خود را بی‌حجت و برهان در پیشگاه خدا می‌یابند و تاسف و حسرت می‌خورند که چرا چنین کردند و هیچ ره توشه‌ای برای آخرت خویش از علم و عمل نیاورده‌اند.(حاقه، آیات ۲۵ تا ۲۷)

این کافران در قیامت خواهان بازگشت به دنیا برای اصلاح امر خویش هستند، اما دنیا پیش از قیامت «طی»(انبیاء، آیه ۱۰۴) و جمع شده و آسمان و زمین دنیوی به آسمان و زمین اخروی تبدیل شده است(ابراهیم، آیه ۴۸)؛ بنابراین، جایی برای بازگشت نیست؛ همچنین از نظر قرآن، اینان اگر به فرض محال برگردند، همان کاری را انجام می‌دهند که پیش از این انجام می‌دادند.(انعام، آیات ۲۷ و ۲۸)

بنابراین حسرت کافران و ظالمان و طغیانگران در شرایط سخت قیامت و دوزخ موجب می‌شود تا آنان دنبال این باشند که به شکلی به دنیا بازگردند و جبران مافات بکنند و از اینکه کوتاهی کرده و تکذیب قیامت و پیامبران نموده و کار نیکی انجام نداده‌اند و تقوایی نداشته‌اند، پشیمان هستند؛ زیرا می‌خواهند از عذابی که به سبب اعمالشان بدان گرفتار آمده‌اند برهند، ولی راهی برای جبران و بازگشت نیست و این‌گونه است که در حسرت می‌مانند.(احزاب، آیات ۶۲ و ۶۶؛ زمر، آیات ۵۶ تا ۵۹؛ حاقه، آیات ۴۹ و ۵۰)

عوامل حسرت کافران

عوامل حسرت کافران و ظالمان در قیامت شامل اموری می‌شود که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: استکبار در برابر آیات الهی(زمر، آیات ۵۶ و ۵۹)، تمسخر آیات الهی(همان)، انفاق اموال در راه مبارزه علیه اسلام(انفال، آیه ۳۶)، انکار معاد و محدود دانستن حیات به زندگی دنیوی(انعام، آیات ۲۹ تا ۳۱)، بی‌ایمانی و اجتناب از اسلام‌آوری(انعام، آیه ۲۷؛ حجر، آیه ۲)، ترک اطاعت از خدا و پیامبر(احزاب، آیات ۶۴ و ۶۶)، ترک عمل صالح (اعراف، آیات ۵۰ و ۵۳)، تکذیب آیات الهی(انعام، آیه ۲۷)، تکذیب قرآن(حاقه، آیات ۴۳ و ۵۰)، غفلت از قیامت و حسابرسی آن(انبیاء، آیه ۹۷)، کوتاهی در حق خدا(زمر، آیات ۵۶ و ۵۹)، محرومیت از شفاعتگران در قیامت(اعراف، آیات ۵۰ و ۵۳) و مانند آنها.

از این مجموعه دانسته می‌شود که حسرت کافران ریشه در عقاید و اعمالی دارد که برخلاف حق و حقانیت و در مسیر کارهای زشت و بد بوده است؛ یعنی با عقاید باطل خویش کارهایی را انجام داده‌اند که چیزی جز فجور نیست. بنابراین، افسوس و حسرت کافران در قیامت ریشه در افکار و عقاید و رفتارهای باطل و نادرست آنها در دنیا دارد.

البته کافران دارای مراتب و درجات هستند؛ چنان‌که ایمان نیز این‌گونه است؛ پس ممکن است شخصی اهل کتاب باشد، اما افکار و عقاید باطلی داشته باشد که از جمله آنها اعتقاد به فرزندی حضرت عیسی(ع) برای خدا است که موجب حسرت و افسوس آنان در قیامت می‌شود که چرا چنین فکری داشته و بر اساس آن عمل و رفتار کرده‌اند.(مریم، آیات ۳۲ تا ۳۹) پس همان گونه که کافران و مشرکان بت‌پرست در قیامت گرفتار افسوس و حسرت می‌شوند(شعراء، آیات ۹۱ تا ۱۰۲)، همچنین مشرکان از اهل کتاب نیز این‌گونه گرفتار حسرت خواهند شد.

البته این‌گونه نیست که تنها کافران و مشرکان بت‌پرست گرفتار حسرت باشند، بلکه حتی مسلمانان در کنار منافقان گرفتار حسرت خواهند شد؛ زیرا کسی که بخل می‌ورزد(اسراء، آیه ۲۹) و ترک احسان و انفاق دارد(زمر، آیات ۵۶ و ۵۸؛ قلم، آیات ۱۷ تا ۳۱؛ منافقون، آیه ۱۰) از جمله حسرت‌خورندگان خواهد بود تا جایی که شخص تارک انفاق و صدقات می‌گوید ای کاش تاخیری در مرگ پیش می‌آمد و می‌توانست اموال خویش را صدقه داده و جزو صالحین قرار گیرد. (منافقون، آیه ۱۰)

کوتاهی در حق امامان معصوم(ع) و تمسخر آنان به عنوان «جنب‌الله» از عوامل حسرت در آخرت و روشن شدن حقایق است.(زمر، آیه ۵۶؛ مجمع‌البیان، ج ۷ و ۸، ص ۷۸۷)

اصولا از نظر قرآن، گروه‌های بسیاری در آخرت حسرت عقاید و افکاری را می‌خورند که در دنیا بدان گرفتار شده بودند و آن را ملکات خویش قرار داده و شاخص شخصیتی آنان شده است.

مرفهان ستم‌پیشه (انبیاء، آیات ۱۳ و ۱۴)، گناهکاران (آل‌عمران، آیه ۳۰)، مجرمان(کهف، آیه ۴۹؛ شعراء، آیات ۲۰۰ و ۲۰۳)، گمراهان غوطه‌ور در جهل مرکب(زخرف، آیات ۳۶ تا ۳۸)، مستکبران (زمر، آیات ۵۶ و ۵۹)، ظالمان (انبیاء، آیات ۱۱ تا ۱۳)، طغیانگران(ص، آیات ۵۵ تا ۶۲)، دنیاطلبان (قصص، آیات ۷۶ تا ۷۹)، منافقان (آل‌عمران، آیه ۱۵۶؛ نساء، آیات ۷۲ و ۷۳) از جمله کسانی هستند که در روز قیامت گرفتار حسرت و افسوس می‌شوند اما راهی برای اصلاح و جبران نیست.

پس اگر کسی بخواهد گرفتار چنین حسرتی در آخرت نشود، بهتر است در ظلمات سه لایه دنیا خود را مجهز به ره‌توشه آخرت و قیامت کند و با عقاید و افکار و رفتار نیک، خود را برای آخرت آماده سازد و بهشتی را ایجاد کند که «راضیه مرضیه» باشد؛ یعنی هم خدا خشنود باشد هم او رستگار.

اگر کسی بخواهد گرفتار حسرت در آخرت نشود، بهتر است در دنیا خود را مجهز به ره‌توشه آخرت کند و با عقاید و افکار و رفتار نیک خود را برای آخرت آماده سازد و بهشتی را ایجاد کند که «راضیه مرضیه» باشد؛ یعنی هم خدا خشنود باشد هم او رستگار.

فلسفه دوبرابری دیه مرد

چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

خلأ ناشی از فقدان یک مرد در خانواده به‌مراتب بیش از خلأ ناشی از یک زن است. بر اساس مطالعات فقهی و تاریخی، دیه به‌منظور جبران خساراتی است که از ناحیه مجرم بر شخص قربانی یا خانواده او وارد می‌شود و از آنجا که جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت‌های اقتصادی را بر دوش مرد گذاشته است و مهم‌ترین وظیفه زن را اداره کانون خانواده قرار داده، طبیعی است که آثاری که بر یک مرد مترتب می‌شود از نظر اقتصادی بر وجود یک زن مترتب نیست، لذا فقدان او از صحنه اجتماع و خانواده، از نظر اقتصادی خسارت بیشتری را متوجه خانواده می‌کند، بنابراین، باید دیه‌ای مناسب وضعیت او پرداخت شود.

علاوه بر آن، نفقه فرزندان نیز به‌عهده مرد است نه زن، لذا با رفتن مرد و مرگ او تعدادی فرزند واجب النفقه از او باقی می‌مانند که بایستی به‌نحوی این خلأ نیز پر شود. بنابراین باید قاعدتاً دیه مرد بیش از دیه یک زن باشد و این مطلب ربطی به جوهره زن و مرد و یا برتری مرد بر زن ندارد، بلکه به‌لحاظ عوارض خارجی مرگ آنها و اثرات آن در خانواده است. بنابر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسئله دیه ملاک ارزیابی ارزش مرد و زن نیست که تفاوت آن موجب اعتراض شود. از طرفی وظایف اقتصادی مرد در خانواده هم به‌نحوی ایجاب می‌کند که تفاوت‌هایی در این‌گونه موارد (دیه) که ارتباط مستقیم با اقتصاد خانواده دارد، مشاهده شود و این عین صواب است.

چراغ راه

آثار خوش‌زبانی با مردم

قال الامام العسکری(ع): «فی تفسیر قوله تعالی: «و قولوا للناس حسنا» قال: قولوا للناس کلهم حسنا، مؤمنهم و مخالفهم، اما المؤمنون فیبسط لهم وجهه و اما المخالفون فیکلمهم بالمداراه لاجتذابهم الی الایمان. فان استتر من ذلک بکف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المؤمنین.».

امام حسن عسکری(ع) در تفسیر آیه «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: یعنی با همه مردم چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویید. مؤمن به هم مذهبان روی خوش نشان می‌دهد و با مخالفان با مدارا سخن می‌گوید تا به ایمان جذب شوند، و حتی اگر هم نشدند، با این رفتار از بدی‌های آنان در حق خود و برادران مؤمنش پیشگیری کرده است.[1]

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۱

حکایت خوبان

سپاس از مخلوق، سپاس از خالق است

امام سجاد(ع) می‌فرماید: خداوند دل هر غمگینی را دوست دارد، و هر بنده سپاسگزاری را نیز دوست دارد. روز قیامت خدای تبارک و تعالی به یکی از بندگانش می‌فرماید: از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض می‌کند: پروردگارا! من تو را سپاس گفتم! خدای متعال می‌فرماید: چون از او سپاسگزاری ننمودی، گویا مرا هم سپاس نگفته‌ای! سپس امام فرمود: شکرگزارترین شما از خدا کسی است که از مردم بیشتر شکرگزاری کند.[1]

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۹

پرسش و پاسخ

معیارهای انسانیت

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، انسان چه تفاوتی با حیوان دارد و معیار اصلی انسانیت در چیست؟

پاسخ:

حقیقت و ماهیت انسان

درباره حقیقت و ماهیت انسان به طور کلی دو دیدگاه در نقطه مقابل هم وجود دارد:۱- دیدگاه روحیون ۲- دیدگاه مادیون. براساس نظر روحیون انسان حقیقتی است مرکب از جسم و روان و روان انسان جاویدان است و با مردن او فانی نمی‌شود. ولی نظر مادیون برخلاف این دیدگاه این است که انسان جز همین ماشین بدن چیز دیگری نیست و با مردن به کلی نیست و نابود می‌شود و با متلاشی شدن بدن شخصیت او نیز متلاشی می‌شود!

نقطه مشترک انسان‌ها

برخلاف اختلاف نظر درباره حقیقت و ماهیت انسان، درباره یک مسئله دیگر اگرچه با بحث اول ارتباط دارد اما هیچ‌گونه اختلاف نظری نیست و آن این است که یک سلسله امور وجود دارند که در عین اینکه از جنس ماده و مادیات نیستند و می‌شود نام آنها را معنویات گذاشت، به انسان ارزش و شخصیت می‌دهند. در واقع انسان بودن انسان به این امور است. یعنی اگر این معانی را از انسان بگیرند، با حیوان هیچ فرقی نمی‌کند. به عبارت دیگر انسانیت انسان به ساختمان جسمانی او نیست بلکه به یک سلسله صفات و اخلاق و معانی است که انسان به موجب آنها انسان است و ارزش و شخصیت پیدا می‌کند. که نام آنها را ارزش‌های انسانی می‌گذارند.

معیارهای انسانیت

معیار اصلی انسانیت آن چیزی است که از آن به درد داشتن و صاحب درد بودن تعبیر می‌شود. فرق انسان و غیرانسان در این است که انسان صاحب درد است و یک سلسله دردها دارد. این درد انواع دارد و ماهیت آن با دردهای فیزیکی فرق دارد.

انواع دردها

۱- درد خداجویی

آن دردی که معیار ارزش‌های انسانی است، درد فیزیکی و جسمی نیست، بلکه درد معنوی و خداجویی است. می‌گویند این درد از مختصات انسان است و حتی انسان به این دلیل بر فرشته ترجیح دارد که فرشته بی‌درد است و انسان درد دارد. طبق دیدگاه اسلام انسان یک حقیقتی است که نفخه الهی در او دمیده شده و از دنیای دیگری آمده است و با اشیایی که در طبیعت وجود دارد تجانس کامل ندارد.

این درد همان است که انسان را به عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز و به خدا و به اصل خود نزدیک شدن می‌کشاند. امام علی(ع) وصف این‌گونه افراد دردمند را این‌گونه می‌فرماید: آنها با روح‌هایی که مجذوب عالم بالا هستند در عین اینکه در این دنیا هستند، در این دنیا نیستند. در حالی که در این دنیا هستند، در دنیای دیگری هستند.(نهج‌البلاغه- حکمت ۱۴۷) یا قرآن کریم می‌فرماید: بدانید دل‌ها فقط با یاد خدا آرام می‌گیرد.(رعد- ۲۸)

۲- درد نسبت به خلق خدا

عده‌ای گفته‌اند: درد انسان نسبت به خدا باید همراه باشد با درد انسان نسبت به خلق خدا. یعنی معیار انسانیت انسان این است که درد دیگران را داشته باشد. به عبارت دیگر ناراحتی‌هایی که متوجه دیگران است و به او اصلا مربوط نیست در او درد ایجاد کند و او را غمخوار دیگران کند. به بیان دیگر اگر درد دیگران و غمخوارگی در کسی پیدا شد، از گرسنگی دیگران خوابش نمی‌برد. گرسنگی خودش را از گرسنگی دیگران آسان‌تر می‌کند. اگر خاری در پای دیگران فرو رود مثل این است که در چشم او فرو رفته است. می‌گویند: این درد انسان و انسانیت است. دردی است که به انسان شخصیت و ارزش می‌دهد و این است منشأ همه ارزش‌های انسانی. در واقع هر چیزی که بازگشتش به احساس مسئولیت انسان و درد انسان در قبال انسان‌های دیگر باشد آن را انسانی می‌دانند و هرچه غیر این باشد آن را انسانی نمی‌دانند. بنابراین از منظر اسلام درد خدا را داشتن و درد خلق خدا را هم داشتن با یکدیگر منافات ندارد و در واقع درد خدا داشتن بهترین شاخص و نشانه‌اش درد خلق خدا را داشتن است. به تعبیر قرآن درباره پیامبر(ص) نسبت به مردم: «حریص علیکم» (توبه- ۱۲۴) تعبیر حریص را به‌کار برده است. و در تعبیر زیبای دیگری در همین آیه می‌فرماید: مردم! پیامبری از میان شما و از جنس شما برای شما آمده است که اولین خصوصیتش این است که رنج‌های شما بر او ناگوار است و او درد شما را دارد. «عزیز علیه ما عنتم». و همین دردمندی الهی پیامبر(ص) است که آن حضرت را آنچنان برای هدایت و سعادت مردم و نجات آنان از اسارت‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت حریص می‌کند که می‌خواهد خود را هلاک کند و از طرف خدا خطاب می‌رسد که چه خبر است، مثل اینکه تو می‌خواهی خودت را به خاطر مردم تلف کنی! «لعلک باخع نفسک» (کهف- ۶) بنابراین درد خدا داشتن مهم‌ترین شاخص آن درد نسبت به مخلوقات خدا داشتن است و این دو در طول یکدیگرند نه در مقابل یکدیگر. نیز امام رضا(ع) می‌فرماید: من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل» کسی که سپاسگزار نعمت‌هایی نباشد که از طرف مخلوقین آفریدگار به او ارزانی شده است شکرگزار خداوند نخواهد بود. (عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۴)

سلوک عارفانه

ضبط خیال با تفکر و عزم

تفکر و عزم دو منزلی است که سالک الی‌الله برای «ضبط خیال» باید پشت سر نهد و این، جوهره انسانیت و معیار ارزش انسانی است که البته استماع تغنیات، آن را سست می‌کند و از بین می‌برد. همان‌گونه که اگر با اطاعت و عمل به آنچه شرع مقدس خواسته است نفس خود را تربیت کند، با ارزش‌ترین گوهر عالم هستی خواهد شد.[1]

۱- ادب الهی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، کتاب پنجم، ص ۱۶